

## بيانات در دیدار اعضای ستادهای کنگره شهدای استانهای کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی - ۱۱ / مهر / ۱۳۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآلته الطاهرين.

بحمد الله جلسه‌ی ما معطر است به عطر شهادت. برادرانی که از دو استان کهگیلویه و بویراحمد و استان خراسان شمالی تشریف دارید، به نام شهیدان و به یاد شهیدان و برای خدمت به شهیدان همت گماشتید و امروز هم لطف کردید به اینجا تشریف آوردید. ان شاء الله که خداوند شما را مأجور بدارد و نیتهای شما را و عزم راسخ شما را مستمر و مستدام بدارد و از شما این خدمات و این تلاشها را قبول کند و منافع این خدمات بالرزش فرهنگی ان شاء الله عايد و واصل به مردمان بشود که امروز خیلی هم به آن احتیاج دارند.

چون دو مجموعه‌ای که تشریف آورده‌اید از یک جنس هستید، از این جهت، ما صحبت با [هر دو] مجموعه را یک صحبت قرار دادیم؛ چون ذکر شهیدان و یاد شهیدان است و برکت شهیدان ان شاء الله بر این جمع و این صحبت منتشر و مشتمل خواهد بود. با اینکه از پایان دفاع مقدس قریب سی سال - ۲۸ سال - میگذرد، در عین حال یاد شهیدان و نام شهیدان کهنه نخواهد شد، گم نخواهد شد. علت هم این است که خدای متعال فرموده است: أحیاء عنده رَبِّهِمْ؛ (۲) زنده‌اند دیگر. کما اینکه شهدای تاریخ هم این جور هستند؛ این‌همه علمای بزرگ، شخصیت‌های بزرگ، سیاست‌بازیون بزرگ در طول تاریخ وفات یافتند و از دنیا رفتند و کمتر کسی از آنها در یادهای جامعه مانده، اما شهداًی که شناخته شدند به عنوان شهید، یادشان زنده است و زنده خواهد بود. شهدای ما هم همین‌جور هستند. یاد شهداً زنده است و باید هم این بقای نام و یاد شهداً را ما به صورت یک امر مهم دنبال کنیم. چون شهیدان حامل بشارتند؛ وَ يَسْتَبِّشُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحِقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُون. (۳) شهیدان به ما میگویند شما خوف و حزن نداشته باشید. دلسربی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه میدارند و این آن چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم.

امروز هدف جنگ نرم دشمن و جنگ پنهان دشمن، این است که مردم را از عرصه‌ی جهاد و مقاومت دور کند، مردم را نسبت به آرمانها بی‌تفاوت کند؛ هدفشان این است. تبلیغات وسیعی که میلیاردها دارند خرجش میکنند، با این هدف انجام میگیرد که ملت ایران را - که با مقاومت خود، با ایستادگی خود توانسته قدرتهای جهانی را، سلطه‌های بزرگ را در بسیاری از خواسته‌هایشان ناکام بگذارد - مأیوس کنند و از صحنه خارج کنند؛ هدف این است. حتی اگر فشار اقتصادی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار سیاسی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار امنیتی هم می‌آورند، هدف این است. اینکه ما خیال کنیم یک جنگی را میخواهد شروع کند و یک بخشی از کشور را تصرف کند، اینها یک چیزهای قدیمی‌ای است؛ امروز اینها مطرح نیست و دشمن این را نمیخواهد. امروز دشمن اگر هم به فرض، یک کار نظامی را انجام میدهد، با آن هدف است؛ با هدف تصرف فضای فکری و روحی کشور است؛ [اگر] کار اقتصادی میکنند به این نیت است؛ [اگر] کار امنیتی میکنند، کار روانی میکنند، از فضای مجازی استفاده میکنند، از ماهواره استفاده میکنند، از رادیوها و تلویزیون‌ها استفاده میکنند، از مبلغان دهان‌به‌مزد و سخن‌به‌مزد در اطراف دنیا استفاده میکنند، همه با این هدف است.

خب، در یک چنین شرایطی آن چیزی که میتواند ملت را سرپا نگه دارد، در آنها شوق و طراوت به وجود بیاورد، یاد شهداً است؛ یعنی از جمله‌ی عوامل مهم، یاد شهداً است؛ لذاست که مسئله‌ی یادبود شهداً و این کنگره‌های بزرگی

که برای شهدا تشکیل میشود، خیلی مهم است؛ اینها خیلی بالارزش است.

گزارش‌هایی که آقایان دادید؛ چه برادرانی که درباره‌ی اقدامات در کهگیلویه و بویراحمد صحبت کردند، چه برادرانی که درباره‌ی اقدامات در خراسان شمالی صحبت کردند، این اقدامات خوب است. البته همه‌ی اینها یک وزن نیستند، بعضی از اقدامات خوب است، بعضی خوب‌تر است، بعضی‌ها تأثیرات عمیق‌تری دارد، بعضی‌ها آن جور نیست؛ ولی به‌هرحال نگاهبانی یاد شهدا امروز یک وظیفه است.

چند نکته‌ی اساسی در اینجا هست که باید به اینها توجه کرد. یکی این است که ما در بیان زندگی‌نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است. خب، هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز بالارزشی است که کسانی جانشان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند؛ لکن روحیات، خصوصیات زندگی، سابقه و پشتونه‌ی فکری و اعتقادی شخص هم یک مسئله‌ی دیگری است که این خیلی مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فدایکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آید، در داخل زندگی خانوادگی چه جوری مشی میکرده، در محیط عادی زندگی چه جوری عمل میکرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه جوری عمل میکرده‌اند.

فرض بفرمایید که ما امروز در مورد اسراف، در مورد تعریض و تجاوز به اموال بیت‌المال، درباره‌ی اشرافیگری حساستیت نشان میدهیم، یعنی [اینها] چیزهایی است که امروز برای مجموعه‌ی دلسوز جامعه‌ی ما مسائل مهمی است، مسائل مطرحی است؛ این شهادای عزیز ما آن روزی که زنده بودند و زندگی میکردند در داخل شهرهایشان، در داخل خانواده‌هایشان، نسبت به این قضایا چه جوری بودند.

تلیزیون یک برنامه‌ای را دیروزپریروزها پخش میکرد از بعضی از شهدا که بنده تصادفاً چند دقیقه‌ای دیدم؛ آنچه درباره‌ی آن شهیدان گفته میشد، یا در وصیت‌نامه‌ی آن شهیدان درج شده بود، انسان را واقعاً از عظمت روحی این شهید متحیر میکند. میگوید من درس خواندم و میترسم که این درس خواندن من - که خرجی برایش شده و هزینه‌ای شده - تحمیل بر بیت‌المال بوده و این به گردن من باشد؛ وقتی که من شهید شدم موتور گازی من را بفروشید، پولهای بانک من را بگیرید، بروید بدھید به بیت‌المال به جای آن! اینها درس است؛ اینها درس است.

وضع عادی زندگی‌کردن شهدا چه جوری بود؟ فرض بفرمایید ازدواج‌شان؛ در این خاطرات شهدا که زندگینامه‌ی شهدا [است] - حالا تا آن مقداری که بنده دیده‌ام و خوانده‌ام و نگاه کرده‌ام - در چند مورد بحث ازدواج اینها مطرح میشود؛ چگونگی ازدواج اینها، رفتار اینها در گزینش همسر - دنبال چه جور همسری بودند - بعد مراسم ازدواج، بعد نوع رفتار با خانواده‌ها، اینها همه قله‌های اخلاق اسلامی است. امروز ما گرفتاریم؛ ما امروز به این چیزها احتیاج داریم. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر چه جوری فکر میکند و چه جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهادای ما الگو هستند. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت میکنند که ما الگو به جوانهایمان نشان نمیدهیم؛ خب، این هزاران الگو؛ ۳۰۰۰ الگو در این استان، ۱۸۰۰ هزاران الگو در استانهای گوناگون، اینها را برجسته کنید؛ سیمای منور اینها را درست در مقابل چشم جوانها نگه دارید. من البته با این آلبوم و مانند اینها مخالفتی ندارم اما کار [اصلی] اینها نیست؛ بیان آنچه اینها در زندگیشان عمل میکردند، چه جوری عمل میکردند، چه جوری رفتار میکردند، چه جوری خرج میکردند، به وظیفه چه جوری نگاه میکردند، این یکی از آن مسائل بسیار مهمی است که میتواند الگوسازی کند.

هنرمندان ما ببایند به میدان، هنر نگارش، هنر تصویرسازی متنی و کتابی، اینها خیلی چیز مهمی است. فقط دنبال

فیلم [نباشند]؛ فیلم خوب است، فیلم خیلی لازم است، بندۀ بارها هم تکیه کردم و توصیه کردم، الان هم توصیه میکنم لکن این تکیه روی فیلم ما را از کتاب غافل نکند. اگر چنانچه افرادی که اهل نگارشند، اهل قلم خوب هستند، اهل ذوق در این معانی هستند، بنشینند تصویرسازی کنند، کتابهایی کوتاه که جوان حوصله کند بخواند، اینها را بسازند، کتاب تولید کنند؛ لازم نیست اغراق بکنند، لازم نیست خلاف واقع بگویند، همانی که هست را بدرستی بیان کنند، به زیبایی و شیوه‌ای بیان بکنند؛ این، دلها را جذب خواهد کرد؛ افراد را تحت تأثیر قرار میدهد.

بنابراین، این یک نکته است که ما زندگی شهیدان را، سبک زندگی شهیدان را، برای جوانهایمان، برای نسلهای رو به آینده‌مان تصویر کنیم، ترسیم کنیم، به آنها نشان بدهیم که بیینند چه بود و چه شد. چون جنگ تحمیلی که در واقع دفاع مقدس بود، این یک‌چیز کوچکی نبود؛ ما هنوز هم بعد از گذشت سالها، ابعاد مهم‌این جنگ را درست نتوانستیم برای مخاطبین خودمان تشریح کنیم؛ یک جنگ بین‌المللی بود، یک جنگ بین‌الملل بود علیه اسلام، علیه حاکمیت اسلام، علیه امام بزرگوار؛ یک جنگ این‌جوری بود. حالا قله‌ی آن و به‌اصطلاح سر نیزه را آن بدیخت‌بی‌عقل بعضی صدام قرار داده بودند و لا پشت‌سر او، عقبه‌ی او دیگران بودند؛ کسانی که به او کمک میکردند، کسانی که به او راه نشان میدادند، کسانی که وسایل کار او را برایش فراهم میکردند؛ اگر یک وقتی هم احتمالاً سست میشد، تقویتش میکردند که نگذارند [ضعیف شود]؛ ما با یک چنین جنگی مواجه بودیم. اینها ری که توانستند کشور را از یک چنین بلیه‌ای نجات بدهند، چه کسانی بودند؟ این برای جوان امروز ما مهم است. اینها چه کسانی بودند که توانستند کشور را نجات بدهند و در وسط میدان بروند؟ اینها مهم است. بنابراین این یک نکته است که بایستی رفتارشناسی این جوانها برای مخاطبین امروز روشن باشد.

یک مسئله‌ی دیگر بحث آرمانهای اینها است. خب، آرمان جوانها چه بود؟ اینها ری که رفتند جنگیدند با چه اهداف بلندی رفتند جنگیدند؟ آیا مسئله فقط یک جنگ ارضی و مرزی و مانند اینها بود که دشمنی متعارض مرزهای ما شده و ما میخواهیم دشمن را عقب بزنیم؟ فقط این بود؟ آرمان پدر و مادرها چه بود؟ این پدر و مادری که این جوان را تربیت کرده، حاضر نیست یک خاربه پای این جوانش برود، حاضر نیست این جوان اندک بیماری پیدا کند، این جوان را همین طور میفرستد به طرف جبهه، درحالی که خیلی مطمئن نیست که او برخواهد گشت؛ این خیلی مهم است. این پدر و مادرها با چه آرمانی این جوان را فرستادند؟ اینها مهم است، به اینها توجه کنید؛ خیلی‌ها سعی میکنند اینها را مکتوم نگه دارند. آرمانشان اسلام بود، آرمانشان خدا بود، آرمانشان حکومت دینی و اسلامی بود؛ این بود که این جوان را میکشاند میبرد جبهه. کسی که باور ندارد، وصیت‌نامه‌ها را نگاه کند؛ اینکه امام بزرگوار توصیه میکردند که پنجاه سال عبادت کردید خدا قبول کند، بروید یک بار هم این وصیت‌نامه‌ها را بخوانید؛ این به‌خاطر این است که این وصیت‌نامه نشان میدهد که این جوان برای چه آمده؛ چه جاذبه‌ای، چه مغناطیسی او را حرکت داده؛ از هوشهای جوانی بگذرد، از درسش بگذرد، از دانشگاهش بگذرد، از محیط راحت زندگی کنار پدر و مادر بگذرد، باید در سرمای منطقه‌ی غرب یا گرمای منطقه‌ی خوزستان، آنجا با دشمن بجنگد و جانش را کف دستش بگیرد. جنگیدن با دشمن هم از دور یک‌چیز آسانی به نظر می‌آید؛ تا کسی نرود آنجا، صدای توپ و تفنگ و انفجار و مانند اینها را نبیند و نشنود، درست درک نمیکند که چه خبر است. این جوان پا میشود میرود آنجا، جانش را کف دستش میگیرد، از خطرات عبور میکند، برای چه؟ این در وصیت‌نامه‌ها منعکس است؛ برای خدا، برای امام، برای حجاب. دیدید در وصیت‌نامه‌های شهدا چقدر درباره‌ی حجاب توصیه شده؛ خب، حجاب یک حکم دینی است؛ این آرمان شهیدان فراموش نشود. این جور نباشد که تصور بشود «فقط یک جنگی بود مثل جنگهایی که بقیه دارند در دنیا میکنند؛ بالاخره هر کشوری دشمنی دارد، گاهی اتفاق می‌افتد، جوانهایی میروند در جبهه و میجنگند؛ کشته میشوند یا زنده بر میگردند یا مجروح بر میگردند؛ اینها هم مثل آنها»، این نبود قضیه؛ قضیه قضیه‌ی دین بود، قضیه‌ی آرمان الهی بود، قضیه‌ی حاکمیت اسلام بود، قضیه‌ی انقلاب بود، اسلام انقلابی بود که اینها را میکشاند.

پدر و مادرها هم همین جور؛ پدر و مادرها اگر برای خاطر خدا نبود، اگر به امید لطف الهی و فیض الهی نبود، چطور حاضر میشدند اجازه بدهند جوانشان برود میدان جنگ؛ و بعد هم صبر کنند. بنده بارها به خانواده‌های شهدا، به پدر و مادرها این را عرض میکنم و میگویم این صبر شما [بود] که موجب شد این حرکت، این شعله‌ی مقاومت و مبارزه‌ی در راه حق فرو نخوابد و از بین نرود؛ صبر پدر و مادرها بود و لا اگر پدر و مادرها، وقتی جوانشان رفت و شهید شد، آه و ناله و گریه و شکایت و دعوا [میکردند] و این‌ور و آن‌ور [گله میکردند]، خب خانواده‌ی بعدی جوانشان را نمیفرستادند. این خانواده‌های شهدا بودند، این روحیه‌ها بود [که انقلاب را حفظ کرد]؛ روحیه‌ی ایثار، گذشت.

من شاید این خاطره را بارها گفته باشم - البته خاطره فراوان است، صدها جا، شاید خیلی بیشتر از این - در یکی از شهرها که زمان ریاست جمهوری رفته بودم. بعد که سخنرانی کردم و برگشتم بیایم، مردم دور و پر ما اجتماع کرده بودند و اظهار محبت میکردند، من هم میرفتم طرف ماشین که سوار بشوم، شنقتم که یک خانمی از پشت سر در وسط جمعیت مرتب صدا میزند و اسم بنده را میآورد. فهمیدم کار مهمی دارد؛ ایستادم. گفتم بگذارید این خانم بیاید ببینم چه کار دارد که در این جمعیت این‌جور داد میکشد. آمد جلو، گفت که آقا پسر من اسیر شده بود - به نظرم، حالا درست یادم نیست، شاید گفت تنها پسرم؛ احتمال میدهم گفت تنها پسرم - چند روز پیش اطلاع پیدا کردم که در اسارتگاه شهید شده؛ به امام بگویید که - شاید مثلًا به این تعبیر، حالا جزئیاتش یادم نمانده، البته یادداشت کرده‌ام، بارها هم گفته‌ام - فدای سرتان؛ و اگر باز هم پسر داشته باشم، باز هم میفرستم. این پیغامی بود که یک مادر [شهید گفت]. ببینید این روحیه را! من آمدم به امام این را عرض کردم، امام گریه‌اش گرفت؛ از شنیدن این سخن و این احساس، اشک به چشم امام آمد. این روحیه‌ها برای چه کسی بود، برای چه بود؟ جز برای خدا یک چنین چیزهایی را انسان نمیتواند مشاهده کند که مادر دو شهید بچه‌هایش را خودش ببرد داخل قبر بگذارد و گریه نکند! یا بخواهد از دور و پری‌هایش که گریه نکند، بگوید من بچه‌هایم را در راه خدا داده‌ام، خوشحال هم باشد؛ اینها آن آرمان است.

بنابراین فراموش نشود که ما آرمان شهیدان را که عبارت بود از خدا و اسلام و اسلام انقلاب و حکومت اسلامی و حاکمیت دین، از یاد ببریم و قضیه را عادی‌سازی کنیم؛ [یا بگوییم] مثل بقیه‌ی جنگهایی که بود؛ خب یک عده‌ای کشته میشدند، یک عده‌ای [زخمی یا اسیر]، در همه‌ی جنگها بالاخره یک عده‌ی جوان کشته میشوند! این‌جوری نبود قضیه. این هم این نکته.

یک نکته‌ی دیگر هم - که حالا دیدم خوشبختانه در صحبت آقایان هم بود که توجه به آن دارند - این است که از فرصت باقیمانده استفاده کنید برای گفتگو با پدر و مادرها. خیلی از پدر و مادرها از دنیا رفته‌اند و این فرصت از دست ما و شما گرفته شده که ما ببینیم خاستگاه این جوان چیست. پدر و مادر وقتی حرف میزنند، نشان‌دهنده‌ی این است که این جوان در یک چنین فضایی نشو و نما کرده؛ این خیلی مهم است. از لحاظ موقعیت اجتماعی، از لحاظ طبقه‌ی اجتماعی، از لحاظ گرایشهای گوناگون معلوم بشود که در چه محیطی او پرورش پیدا کرده؛ علاوه بر اینکه میتواند جزئیاتی از زندگی شهید را هم برای ما روشن کند. این هم یک فایده‌ی دیگر است، این را از دست ندهید؛ پدر و مادرها را درک کنید. و بالاخره الان نزدیک سی سال از پایان جنگ میگذرد، خیلی از پدر و مادرها از دنیا رفته‌اند، بعضی دیگر هم از پدر و مادرها در شرف زوال و فنا هستند؛ شما وقت کمی دارید. این را یکی از فوریّتها و اولویّتها بدانید و در درجه‌ی اول بروید سراغ پدر و مادرهایی که هستند و همسران شهدا - آن کسانی که همسر داشتند - یا برادران و خواهران؛ آنها یکی که برادر و خواهر دارند. از آنها راجع به شهید، راجع به حلقیات شهید، راجع به روحیات شهید بپرسید و اینها را در اختیار نسل جوان بگذارید.

در این کنگره‌ها و این اجتماعات کارهای خوبی واقعاً انجام میگیرد. بعضی از این کارهای چشم‌نواز است که

خب خوب است، کارهای چشم‌نواز لازم است. نام مبارک شهداء، عکس‌هایشان، تصویرهایشان، بعضی از کلماتشان در بعضی از خیابانها یا معابری که انسان حرکت می‌کند، چشم‌نواز و لازم است؛ لکن از این مهم‌تر، آن مسائل محتوایی است. سعی بشود جنبه‌های محتوایی و تربیتی و هدایتی این یادواره‌ها تقویت بشود. هر یادواره‌ای که شما به وجود می‌آورید، یک تأثیر اساسی در یک جمع کثیری [میگذارد]. نمیگوییم حالا در همه، بالاخره افراد مختلفند، تأثیرات روی آنها هم جور و اجور است؛ [اما] لاقل در جمعی، در یک مجموعه‌ای تأثیراتی خواهد گذاشت؛ از زبان آنها وضع جنگ و جبهه ترسیم بشود. یک جوان امروز، نوجوان امروز، [باید] بداند که وقتی ما میگوییم دفاع مقدس، این دفاع مقدس چه بود؟ این از زبان آنها [بیان شود]؛ کما اینکه بعضی از کتابهایی که نوشته شده که بنده هم یادداشت‌هایی در کنار بعضی‌هایش نوشتم، از این جهت خیلی خوب است که نشان‌دهنده‌ی همین است که جزئیاتی که آنجا وجود داشته، آن ابتکارها، آن فدایکاری‌ها، آن غربتها، آن گذشتها، آن شهامتها و شجاعت‌هایی که افراد در حین عملیات و در قبل از عملیات انجام دادند، در آن لحظات سخت کارهایی که انجام دادند، اینها در بعضی از این نوشته‌ها خوب تصویر شده، خوب تبیین شده؛ اینها هم برای نسل جوان تبیین بشود.

ان شاء الله که خداوند همه‌ی شماها را موفق بدارد. و امیدواریم که خداوند ما را هم به این فیض نائل کند که بتوانیم واقعاً بفهمیم مرتبت شهدا و منزلت شهدا را. و جامعه‌ی ما را ان شاء الله جامعه‌ی شهدا کی کند که اگر این شد، ان شاء الله دنیا و آخرت برای کشور ما و مردم ما و جامعه‌ی ما تأمین خواهد شد.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

۱) در این دیدار -که در چهارچوب دیدار دسته جمعی برگزار شد- دست‌اندرکاران برگزاری اولین کنگره‌ی ملی ۱۸۸۰ شهید استان کهگیلویه و بویراحمد (که از ۱۱ تا ۱۵ مهرماه سال جاری برگزار می‌شود) و دست‌اندرکاران برگزاری نخستین کنگره‌ی بزرگداشت ۳۰۰۰ شهید استان خراسان شمالی (که از ۲۷ تا ۲۴ مهرماه سال جاری برگزار می‌شود)، حضور داشتند. در ابتدای دیدار، از اعضای ستاد برگزاری کنگره‌ی شهدا استان کهگیلویه و بویراحمد، حجت‌الاسلام والملسمین سید‌شرف‌الدین ملک حسینی (نماینده‌ی ولی‌فقیه در استان و رئیس شورای سیاستگذاری کنگره) و آقایان سید موسی خادمی (استاندار و نایب رئیس شورای سیاستگذاری کنگره) و سرتیپ دوم پاسدار یدالله بوعلی (فرمانده سپاه استان و دبیر کل کنگره) و از اعضای ستاد برگزاری کنگره‌ی شهدا استان خراسان شمالی، حجت‌الاسلام والملسمین ابوالقاسم یعقوبی (نماینده‌ی ولی‌فقیه در استان و رئیس شورای سیاستگذاری کنگره) و آقایان محمدرضا صالحی (استاندار و رئیس کنگره) و سرتیپ دوم پاسدار سید‌حسن مرتضوی (فرمانده سپاه استان و دبیر کل کنگره) گزارش‌هایی ارائه کردند.

۲) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۹؛ «... زنده‌اند نزد پروردگارشان...»

۳) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۷۰؛ «... و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوه‌گین می‌شوند.»